



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

زینت تاجریان

بہائیت در فاورمیانه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بہائیت در خاورمیانه

نویسنده:

زینت تاجریان

ناشر چاپی:

سایت بہائی پژوهی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانہ‌ای قائمہ اصفہان

فهرست

۵	فهرست
۶	بهائیت در خاورمیانه
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	بابت زمینه بهائیت
۷	بهائیت و نقش روسیه تزاری
۹	بهاییان، حکومت عثمانی و کشمکش انگلستان برای حمایت بهاءالله
۱۰	حمایت مأمورین دولت انگلستان از بهائیت
۱۲	کسب اقتدار تحت حمایت صهیونیسم
۱۳	نقش بهائیت در دربار پهلوی
۱۴	پاورقی
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بہائیت در خاورمیانه

مشخصات کتاب

مؤلف: زینت تاجریان

مقدمه

موضوع مہدویت از جمله مطالبی است کہ تقریباً تمام ادیان و کلیہ ی فرق اسلامی بہ نحوی بہ آن قائل ہستند، اما در این میان شیعیان این مقام را منحصر بہ حضرت مہدی (عج) می دانند. مسئلہ مہدویت در بینش اسلامی نقش کلیدی دارد... چرا کہ اعتقاد بہ یک منجی و مصلح «کہ ہمہ در انتظار او برای ساختن جامعہ ای مبتنی بر امنیت و عدالت بہ سر می برند» و امید بہ اینکہ سرانجام روزی حق جاری می شود و صالحان بر زمین حکومت می کنند، عامل پویائی و حرکت جوامع اسلامی است. آنچه شیعیہ را در حرکت تاریخی کلان خویش، بہ رغم دریافت ضربات و لطمات بسیار از سوی دشمنان، از یأس و نومیدی می رہاند و توان تحمل آن را بالا می برد اعتقاد بہ فرج در آخرالزمان است. علاوہ بر این، خاتمیت و مہدویت سد راہ محکمی در مقابل دین سازی و دکان سازی مستقل بہ شمار می رود. بہ ہمین دلیل ہم این موضوع مستقیم و غیرمستقیم ہموارہ در معرض چالش قرار داشته است. قدرت های حاکم بر جهان در صدد ہودہ و ہستند تا با تشکیل مسلک و مذہبی جدید و بہ اصطلاح تکامل یافته در قرن بیستم با رنگ و بوی خردورزی و ایدئولوژی بر افکار تودہ مردم مسلط شوند و از نیروهای آنان بہ سود خویش بهره برداری کنند. اما استعمار در مشرق زمین در برابر مقاومت «طرز فکر اسلامی» قرار داشته و بہ طرق گوناگون می خواہد با تفکر اسلامی مبارزہ کند. یکی از راہهایی کہ استعمار برای فتح این دژ محکم در نظر گرفتہ، تلاش برای مذہب سازی ہودہ است. ہدف آنها، چنان کہ خود معترف اند، این است کہ در مقابل «مہدی»، مہدی دیگر بسازند و در برابر «قرآن»، قرآن دیگری عرضہ کنند. از این روست کہ می بینیم «گلاستون» نخست وزیر وقت انگلستان در مجلس آن کشور، در برابر نمایندگان، قرآن را بالا می برد و می گوید: «تا وقتی این کتاب بر افکار انسان های مشرق زمین حکومت می کند نفوذ و حکومت ما بر این کشورها امکان ناپذیر و تحقق افکار ما غیرممکن خواہد بود».

بابت زمینہ بہائیت

بیشتر مدعیان مہدویت کار خود را از ادعای رابطہ با امام عصر (عج) یا باب آن حضرت بودن (باییگری) شروع کردہ اند. یعنی ابتدا ادعای رابطہ مستقیم با آن حضرت را پیش کشیدہ و سپس از این مقام ترقی کردہ و ادعای امامت و مہدویت و بعدا رسالت و ربوبیت و الوہیت کردہ اند. در نیمہ دوم قرن ۱۳ ہجری چند نمونہ از این مدعیان در نقاط مختلف ممالک اسلامی با فواصل زمانی کوتاہی نسبت بہ یکدیگر پیدا شدند، از آن جملہ دو نفر در آفریقا با این ادعا قیام کردند و سپس دو نفر دیگر در آسیا در دو کشور اسلامی یعنی ایران و پاکستان چنین ادعایی را مطرح کردند. این دو نفر علی محمد باب و غلام احمد قادیانی نام داشتند. در سال ۱۲۶۰، یعنی درست پس از، از دست دادن ۱۷ شہر قفقاز و شکست ایرانیان در جنگ علیہ روسیہ و انعقاد عہدنامہ های ترکمان چای و گلستان کہ راہ را برای ورود جاسوسان و ایادی روسیہ تزاری آمادہ کردہ بود، ناگہان شخصی بہ نام محمد علی شیرازی ادعای بابت می کند. سید علی محمد شیرازی از مدعیان بابت (دروازہ) امام زمان کہ بعدا مدعی مہدویت شد در ۱۲۳۵ در شیراز بہ دنیا آمد. در کودکی بہ مکتب شیخ عابد رفت (از شاگردان احمد احسائی و سید کاظم رشتی) و با افکار رؤسای شیخیہ

آشنا شد و بعدها که به کربلا رفت در درس سید کاظم رشتی حاضر شد در مدتی که نزد او بود با مسائل عرفانی و تفسیر آیات و احادیث و مسائل فقهی به روش شیخی آشنا شد و از آرای شیخ احمد احسائی آگاهی یافت. او گذشته از دل‌بستگی به اندیشه‌های شیخی و باطنی به «ریاضت کشی» نیز مایل بود و هنگام اقامت در بوشهر در هوای گرم از سپیده‌دم تا طلوع آفتاب و از ظهر تا عصر بر بام خانه به ذکر گویی مشغول بود. پس از مرگ سید کاظم به شیراز مراجعت نمود و در آن مکان خود را باب امام زمان معرفی کرد و اول کسی که از دستگاه شیخیه دعوت او را اجابت کرد یکی از شاگردان سید کاظم رشتی بود به نام ملاحسین بشرویه. وی هنگامی که «ظاهر» عازم مکه بود به یاران خود می‌گوید بروید به مردم بگویند باب موعود آشکار شده است. سپس به صورت ظاهر از خانه خدا برگشت و چون به بوشهر رسید دستور داد تا در یکی از مساجد بوشهر عبارت «اشهد ان علیا قبل نبیل باب بقیه‌الله» را داخل اذان نمایند. که یعنی علی نبیل (به حساب جمل برابر با علی محمد) باب امام زمان است. اما چیزی نگذشت که مورد تعقیب حکومت قرار گرفت و از بوشهر روانه شیراز شد و در آنجا در مجلسی که از علمای شیراز برای بررسی عقاید وی تشکیل یافته بود در حضور امام جمعه کلیه ادعاهای خود را انکار کرد و بر اشخاصی که او را بدان امتیاز ممتاز دانستند لعنت فرستاد! بعد از این واقعه و از طریق ارتباط با حاکم اصفهان منوچهر خان گرجی (روسی) بود که توانست به اصفهان بگریزد و در آنجا دوباره ادعای باییت کند. لازم به ذکر است که منوچهر خان گرجی، ارمنی مذهب، جزء اسرایی بود که آغا محمدخان قاجار او را از تفلیس به ایران آورد و در دربار فتحعلیشاه جزو مقربان درگاه شد. [۱]. در زمان محمدشاه قاجار، منوچهر خان گرجی، پس از بلوای باییه در شیراز با علی محمد شیرازی به گرمی رفتار کرد و او را از شیراز به اصفهان آورد و با وی همراهی نمود. او برای پیشرفت آیین وی مساعدت بسیاری کرد و تا زمانی که زنده بود در اصفهان از باب به نحوی پذیرایی کرد و در حفظ جان وی بسیار کوشید. دولت وقت از منوچهر خان درخواست کرد که علی محمد را به تهران بفرستد. منوچهر خان نیز برای فرونشاندن سر و صدا، باب را با چند سرباز به طرف تهران فرستاد ولی همان شب مخفیانه او را به اصفهان بازگرداند و شش ماه در مقر فرماندهی خود نگاه داشت. بعد از مرگ حاکم اصفهان و روانه شدن باب به تبریز در سال ۱۲۶۶ به دستور امیر کبیر «به علت غائله‌هایی که به پا کرده بود و در طی آن هزاران نفر از افراد بی‌گناه مسلمان کشته شده بودند» تیرباران شد و جسدش را در کنار خندق تبریز انداختند. مسئله مهم اینجاست که صبح روز بعد دو نفر به نزدیک خندق می‌روند. این دو نفر چه کسانی هستند؟ تاریخ گواهی می‌دهد که یکی از آنها نقاش چیره‌دستی است که بعد از رسیدن بلافاصله شروع به عکس برداری از جسد می‌کند و دیگری سفیر دولت روس تزاری، پرنس دالگورکی است! عباس افندی در کتاب مقاله شخصی سیاح ضمن شرح اعدام علی محمد شیرازی و محمدعلی در تبریز می‌نویسد: «بعد آن دو جسد را از میدان به خارج شهر به کنار خندق منتقل نمودند و آن شب در کنار خندق ماند. روز ثانی «قونسول روس» به اتفاق حاضر شده و نعش آن دو جسد را به وضعی که در کنار خندق افتاده بود برداشت». [۲]. نکته دیگر اینکه طبق تصریح عبدالحسین آواره در کتاب کواکب‌الدریه فی مآثر البهائیه پنهان کننده جسد علی محمد شیرازی نیز فردی به نام «احمد میلانی بابی» بوده است که او نیز از تحت‌الحمایگان دولت روسیه بود.

بهائیت و نقش روسیه تزاری

میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء‌الله متولد ۱۲۳۳ در تهران در زمان ادعای باییت سید علی محمد شیرازی جوانی ۲۸ ساله و ساکن تهران بود که در پی تبلیغ ملاحسین بشرویه‌ای معروف به باب‌الباب و نخستین پیرو باب به آیین بابی گروید و از جمله فعالان و مروجان بابی شد. از اقدامات او در آن زمان به گفته منابع بهایی طراحی نقشه‌ی آزادی قره‌العین و نقش جلدی او در واقعه‌ی بدشت بود. این اجتماع بعد از دستگیری و تبعید باب به قلعه‌ی چهریق برای رهایی او از زندان برپا شد. حسینعلی با توجه به توانایی مالی و فراهم کردن امکانات اقامت طرفداران باب جایگاهی معتبر نزد اجتماع‌کنندگان داشت. در همین اجتماع بود که سخن از

نسخ شریعت اسلام رفت و قره‌العین بدون حجاب وارد مجلس شد. [۳] علاوه بر آن هر یک از گردانندگان لقبی جدید پیدا کردند. محمدعلی بارفروش به قدوس، قره‌العین به طاهره، و میرزا حسینعلی به بهاء‌الله ملقب شدند. پس از قتل باب بین میرزا یحیی (صبح ازل) برای جانشینی باب و حسینعلی اختلاف افتاد. اما در هر حال، بنابر بیشتر منابع، بعد از اعدام باب، عموم بایه به جانشینی میرزا یحیی «که باب او را «من یعدل اسمه اسم الوحید» خطاب کرده بود» معتقد شدند اما در عمل میرزا حسینعلی زمام کارها را در دست داشت. نقش فعال میرزا حسینعلی در اقدامات بایان و تصمیم جدی امیرکبیر برای فرونشاندن قیام‌ها و شورش‌های آنها موجب شد که وی از میرزا حسینعلی بخواهد ایران را به قصد کربلا ترک کند. او در شعبان ۱۲۶۷ به کربلا رفت اما چند ماه بعد، پس از قتل امیرکبیر در ربیع‌الاول ۱۲۶۸ و صدارت یافتن میرزا آقاخان نوری به دعوت و توصیه وی به تهران بازگشت. پس از آن بود که حادثه تیراندازی دو تن از بایان به ناصرالدین شاه پیش آمد که در نظر حکومت مرکزی قرائن و شواهد دال بر نقش میرزا حسینعلی در این سوءقصد بود. مأموران برای دستگیری میرزا حسینعلی نوری به منزلش می‌روند اما او را نمی‌یابند. پیگیری آغاز می‌شود و خلاصه پس از تلاش بسیار به ناصرالدین شاه خبر می‌دهند که آقا به «سفارت روسیه» رفته و پناهنده شده است! شوقی در این باره چنین می‌گوید: «شاه از استماع این خبر غرق تعجب و حیرت شده و معتمدین خویش را به سفارت فرستاد تا آن وجود مقدس را که به دخالت در این حادثه عظیم متهم داشته بودند تحویل گرفته فوراً نزد وی بیاورند. سفیر روس از تسلیم حضرت بهاء‌الله به نمایندگان شاه امتناع ورزید و از هیکل مبارک استدعا نمود که به خانه صدراعظم تشریف ببرند. ضمناً از شخص وزیر به طور صریح و رسمی خواستار گردید و دیعه ی پربهائی را که دولت روس به وی می‌سپارد در حفظ و حراست آن بکوشد». خوب است بیشتر به این جملات دقت کنیم: ۱. پناهندگی به سفارت روس! ۲. پرنس دالگورکی سفیر دولت روس ۳. تعجب شاه از پناهندگی وی ۴. امتناع سفیر از تسلیم میرزا حسینعلی ۵. رابطه وی با صدراعظم و نامه او ۶. بهاء‌الله یا امانت دولت روس! آقای میرزا حسینعلی به زندان می‌افتد و بیگانگان برای آزادی وی دست‌اندرکار می‌شوند تا جایی که سفیر روس پیغامی شدید به صدراعظم می‌فرستد و از او می‌خواهد که با حضور نماینده سفارت روس و حکومت ایران تحقیقات کامل درباره حضرت بهاء‌الله به عمل آید. همان طور که می‌دانید طبق مفاد عهدنامه ترکمانچای دولت روسیه حق داشت با تبعه ی خود طبق مقررات کاپیتولاسیون رفتار کند و آقای میرزا حسینعلی نوری هم جزو تبعه ی کشور روس محسوب می‌شد که محاکمه‌اش می‌بایست با حضور نماینده دولت روس انجام گیرد. [۴]. شوقی افندی در کتاب قرن بدیع چنین می‌گوید: «پس از ماجرای زندانی شدن بهاء‌الله و حمایت دالگورکی و تبعید بهاء‌الله به بغداد و استانبول و ادرنه، از یک طرف وساطت و دخالت پرنس دالگورکی سفیر روس در ایران که به جمیع وسایل در آزادی حضرت بهاء‌الله بکوشید و در اثبات بی‌گناهی آن مظلوم آفاق سعی مشکور مبذول داشت از طرف دیگر اقرار و اعتراف رسمی ملاشیخ علی ترشیزی ملقب به عظیم که در زندان حضور حاجب‌الدوله مترجم سفارت روس و نماینده حکومت، برائت حضرت بهاء‌الله را تأیید و به صراحت تام دخالت و شرکت خویش را در حادثه ی رمی شاه اظهار نمود... سکون و آرامش نسبی که پس از آن حبس شدید و الیم برای حضرت بهاء‌الله به دست آمد بی‌نهایت محدود و کوتاه بود زیرا هنوز آن حضرت بین عائله و بستگانش وارد نشده بود که حکمی از طرف شاه مبنی بر نفی و تبعید آن وجود مقدس ابلاغ گردید که در ظرف یک ماه خاک ایران را ترک نمایند... سفیر روس چون از فرمان سلطانی استحضار یافت و به مدلول دستور مطلع گردید از ساحت انور استدعا نمود اجازه فرمایند آن حضرت را تحت حمایت و مراقبت دولت متبوع خویش وارد و وسائل انتقال ایشان را به خاک روس فراهم سازند... این دعوت مورد قبول و موافقت حضرت بهاء‌الله واقع نگردید و هیکل اطهر بنا به سابقه ی روحانی توجه به عراق و اقامت در بغداد را بر حرکت به صوب دیگر ترجیح دادند». میرزا حیدر علی اصفهانی بهائی در کتاب بهجت‌الصدور می‌نویسد «والقائم بامرالله (بهاء) را گرفتند و حبس کردند و به قدر یک کرور اموال و املاک و عمارتش را بردند و غارت نمودند و در ظاهر چون دولت بهیه ی روس حمایت آن قائم بامرالله که ملقب به بهاء‌الله است نمود توانستند شهید نمایند به دارالاسلام بغداد نفی نمودند».

البته بعدها بهاءالله هم به خاطر اقدامات سفیر الواحی نازل کرده و تشکرات خود را در کتاب مبین چنین بیان می‌کند: «یا ملک الروس ان استمع نداءالله الملك القدوس ثم اقبل الى الفردوس المقر الذي فيه استقر من سمى بالاسماء الحسنی بین ملاء الاعلی و فی ملکوت الانشاء باسم الله البهی الابهی ایاک ان یحجبک هویک عن التوجه الی وجه ربک الرحمن الرحیم، انا سمعنا ما نادیت به مولیک فی نجویک لذا هاج عرف عنایتی و ماج بحر رحمتی و اجبناک بالحق ان ربک لهو العلیم الحکیم، قد نصرنی احد سفرائک اذ کنت فی السجین تحت السلاسل و الاغلال بذلک کتب الله لک مقاما لم یحط به علم احد الا- هو ایاک ان تبدل هذا المقام العظیم». [۵]. «ای پادشاه روس ندای خداوند ملک قدوس را بشنو (یعنی میرزا بهاء) و به سوی بهشت بشتاب، آنجایی که در آن ساکن شده است کسی که در بین ملاء بالا به سماء حسنی نامیده شده و در ملکوت انشاء به نام خداوند روشنی روشنی‌ها نام یافته است (یعنی شهر عکا مسکن آخدا) مبدا اینک هوای نفست تو را از توجه به سوی خداوند بخشاینده مهربانت بازدارد. ما شنیدیم آنچه را در پنهانی با مولای خود گفتی و لذا نسیم عنایت و لطف من به هیجان آمد و دریای رحمت به موج افتاد تو را به حق جواب دادیم به درستی که خدای تو دانا و حکیم است. به تحقیق یکی از سفیرانت مرا یاری کرد هنگامی که در زندان اسیر غل و زنجیر بودم برای این کار خداوند برای تو! مقامی را نوشته است که علم هیچ کس بدان احاطه ندارد مبدا این مقام را از دست دهی». بهاءالله، پیامبر این قوم، که ادعای خدایی هم می‌کند خود در پی نصرت یکی از سفیران دولت روس است و در قبال این یاری ابراز تشکر هم می‌نماید!

بهایان، حکومت عثمانی و کشمکش انگلستان برای حمایت بهاءالله

در هر صورت بهایان به عراق تبعید می‌شوند و شیوه‌ی آنها در آنجا که به گفته شوقی «دزدیدن ملبوس و نقدینه و کفش و کلاه زوار عتبات عالیات و شادی و سرور در ایام محرم بود» ناصرالدین شاه را بر آن داشت که به وزیر امور خارجه خود دستور دهد که فرمانی به سفیر کبیر ایران در دربار عثمانی صادر کند و او را موظف نماید که با اولیای حکومت وارد مذاکره شده و از جانب دولت متبوع از سلطان عبدالعزیز درخواست کند که قائم‌دائم حضرت عبدالبهاء در مرکزی مانند بغداد را که نزدیک سرحدات ایران و در جوار زیارتگاه مهم شیعیان واقع است به نقطه دیگری که از حدود ثغور ایران دورتر باشد منتقل سازند». به هر حال دولت عثمانی، پس از آگاهی از پیشنهادهای وزارت امور خارجه ایران موافقت خود را جهت اخراج بایان از عراق و اعزام آنها به استانبول و سپس «ادرنه» به اطلاع دولت ایران رسانید. در همین ایام و با توجه به نیاز مبرم دولت انگلستان به افراد فعال و جاسوس و همکار که با نقشه‌های دولت بریتانیا، در خاک عثمانی فعالیت داشته باشد به تصریح «شوقی افندی» در کتاب قرن بدیع، کلنل «سر آرنولد با روز کمبل» که در آن اوان سمت جنرال قونسولی دولت انگلستان را در بغداد عهده‌دار بود چون علو مقامات حضرت بهاءالله را احساس نمود شرحی دوستانه به ساحت انور تقدیم و به طوری که هیکل اطهر بنفسه الاقدس شهادت داده قبول حمایت و تبعید دولت متبوعه‌ی خویش را به محضر مبارک پیشنهاد نمود... ولی حسینعلی میرزا که از حمایت روس‌ها برخوردار بود و از مأموران مخفی عثمانی و قدرت عثمانی ترس و واهمه داشت و صلاح بایان را در اطاعت ظاهری از دولت عثمانی می‌دانست پیشنهاد ژنرال انگلیسی را موقتاً رد و در باطن رابطه‌ی دوستانه خود را برای روزهای مبادا، با مأمورین انگلیسی برقرار ساخت. این انتقال و اقامت در محل محدودی مانند ادرنه که از فراخی معیشت و رفت و آمد دائمی و سر و سوقات‌های شهر بغداد نصیبی نداشت بهائیان را ناگزیر می‌ساخت در اقامتگاه محدودی به مبلغ ماهیانه معینی که از طرف دولت عثمانی به ایشان می‌رسید قناعت ورزند، این پیش‌آمد میان یاران و بستگان دو برادر (صبح ازل و بهاءالله) نفاق و دودستگی افکند و هر کدام آن دیگری را مسئول چنین تغییر وضع نامناسبی می‌شمرد و این امر به کشمکش و ناراحتی محلی یاری می‌کرد لذا شهر ادرنه از فتنه و فساد جماعت بایی و بهائی در اضطراب و مردمانش از ادامه اقامت آنها معترض شدند. شوقی افندی می‌نویسد: «مسائل مذکوره [یعنی همان

آشوب‌گری‌های بهاییان]، و همچنین احترامات فائده‌ای که قناسل خارجه مقیم اردنه نسبت به وجود مبارک مرعی می‌داشتند، حکومت عثمانی را در اتخاذ سیاست قاهره و اجرای عقوبت شدید مصمم نمود...». در همین احوال به گفته‌ی عبدالحسین آواره «نایب قنصل فرانسه که سابقه‌ی دوستی با حضرت بهاءالله داشت محرمانه به حضور شتافت و به طوری که مأمورین ندانند چه مقصد دارد یک ملاقات خصوصی در مدت نیم ساعت یا کمتر انجام داده...». شوقی افندی در این خصوص تأیید می‌کند که «در این حین بعضی از قناسل دول خارجه به محضر انوار مشرف و از ساحت اقدس استدعا نمودند که اجازه فرمایند با حکومت متبوعه خود وارد مذاکره شوند. موجبات استخلاص هیکل مبارک (میرزا حسینعلی) را فراهم سازند...». از آن سوی دولت عثمانی پس از مدت مدیدی اقامت بایان در عراق و استانبول و اردنه به روابط پنهانی بایان با روس و انگلیس و فرانسه پی برد و دست از حمایت آنها برداشت. لذا سلطان عبدالعزیز طی فرمانی بایان را به عکا و قبرس تبعید کرد. با چنین زمینه‌هایی میرزا حسینعلی مرد و عباس افندی امور بهائیان را به عهده گرفت و برای جلب رضایت عمال عثمانی هرگونه تبلیغی را ممنوع کرد و خود در لباس مسلمانی به انجام مراسم مذهبی اسلام مشغول شد. در همین ایام بود که حکومت روسیه تزاری با شورش‌های داخلی کمونیستی روبرو شد و دیگر نمی‌توانست مانند گذشته از بهائیان حمایت کند لذا عباس افندی برای اغفال هر چه بیشتر حکومت عثمانی در چنین شرایطی دست به دعا برمی‌دارد و در لوحی خطاب به پادشاه عثمانی چنین می‌نویسد: «الهی الهی اسئلک بتوفیقاتک الصمدانیه و فیوضاتک الرحمانیه ان تؤید الدوله العلیه العثمانیه و الخلافه المحمدیه علی التمكن فی الارض! والاستقرار علی العرض... ع ع». [۶]. خدایا، پروردگارا تأییدات غیبی و توفیقات یکتایی و رحمت رحیمانهات را درباره دولت بلندپایه عثمانی و خلافت نبوی آرزومندم و مسئلت می‌دارم که قدرتش بر بسیط زمین مستقر شود و بر کیان عظمت پایدار گردد «عباس عبدالبها». عباس افندی در چندین مورد برخلاف شیوه زعمای خود شروع به مدح از دولت‌های عثمانی و ایران می‌نماید و از این طریق سعی می‌کند که منافع بهائیان را در فلسطین و ایران حفظ کند. ولی همین زعیم بهاییان چون نتیجه جنگ جهانی موافق سلطان عثمانی نشد و فلسطین به دست انگلیسی‌ها سقوط کرد و تجزیه عثمانی آغاز شد یکباره همه مدح و ثناها و همکاری با مأمورین عثمانی را کنار گذاشته و سلطان عثمانی را به ظلم و ستمگری معرفی می‌کند.

حمایت مأمورین دولت انگلستان از بهائیت

همان‌طور که گفتیم زمینه دست اندازی انگلستان بر قبرس و فلسطین و از سوی دیگر بروز مقدمات جنگ جهانی، عباس افندی را واداشت تا به خاطر منافع بهائیان در فلسطین نقش جاسوس دوجانبه را ایفا کند. در ظاهر امر او مطیع و هواخواه و ثناگوی دولت عثمانی بود و در پنهان خدمتگزار مأموران توسعه سیاسی بریتانیا. عثمانی‌ها پس از آنکه دقیقاً به نقش جاسوسی عباس افندی پی بردند به تصریح شوقی افندی در کتاب قرن بدیع: «جمال پاشا فرمانده کل قوای عثمانی تصمیم گرفت عباس افندی را به جرم جاسوسی، اعدام کند» اما باز هم به گفته شوقی افندی در همان کتاب: «دولت انگلستان به حمایت جدی عباس افندی برخاست و «لرد بالفور» وزیر امور خارجه وقت در همان روز وصول (خبر) دستور تلگرافی به جنرال النبی سالار سپاه انگلیس در فلسطین صادر و تأکید اکید نمود که به جمیع قوا در حفظ و صیانت حضرت عبدالبهاء و عائله و دوستان آن حضرت بکوشد». عباس افندی در طول مدت جنگ بین عثمانی و دولت انگلستان هوادار انگلیسی‌ها بود و در مناطق عکا و حیفا شناسایی‌های لازم و امکانات مناطق مختلفه سرزمین فلسطین را در اختیار آنان می‌گذاشت و از سوی دیگر نیازمندی‌های قشون انگلیس را مدنظر داشت. چنانکه به تصریح بلانفیلد در ص ۲۰۱ کتاب خود پس از ذکر املاک و اموال میرزا حسینعلی و فرزندانش و اینکه گندم محصول مهم اراضی مذکور بود در ص ۲۱۰ می‌نویسد مقدار زیادی از این گندم‌ها در مخازن انبار شدند و وقتی قشون انگلیسی وارد حیفا شد و از لحاظ آذوقه دچار مشکل شد عبدالبهاء به آنها گندم داد. پس از پیروزی قشون انگلیس و تصاحب و تسلط بر فلسطین دولت

انگلستان به پاس قدردانی از کوشش‌های عباس افندی نشان «نایت هود» را به او بخشید و همچنین او را مفتخر به لقب «سر» نمود. عباس افندی بی آنکه به قبح چنین «بیگانه‌پرستی» توجهی داشته باشد - مفتخر از سرسپردگی خود به حکام انگلیس و نشان و لقب «سرعباس افندی» - برای عظمت ژرژ پنجم و ادامه و تسلط بی‌زوال انگلیسی دست به دعا برداشت و طی لوحی که در کتاب مکاتیب مندرج است چنین می‌گوید: «بارالها سراپرده‌ی عدالت در شرق و غرب این سرزمین مقدس برپا شده است...» [۷]. همچنین عباس افندی ضمن ایراد خطابه‌ای که در کتاب مجموعه‌ای در خطابات عبدالبهاء مندرج است مستمعین انگلیسی را مورد خطاب قرار داده، می‌گوید: «و از ملت و دولت انگلیس، راضی هستم... این آمدن من اینجا سبب الفت بین ایران و انگلیس است، ارتباط تام حاصل می‌شود، نتیجه به درجه‌ای می‌رسد که به زودی از افراد ایران جان خود را برای انگلیس فدا می‌کنند، همین طور انگلیس خود را برای ایران فدا نماید». [۸]. و این در حالی که عباس افندی هیچ ارتباطی با ملت و حکومت ایران نداشته و پس از تابعیت عثمانی، تبعه انگلیس بوده است. این گونه سخن گفتن ناشی از این است که آنها سعی داشتند اکثریت بالاتفاق ملت ایران را بهائی معرفی کنند. وی تا سال ۱۳۰۰ هـ ش رهبری بهائیان را بر عهده داشت. او تلاش بسیاری برای تبلیغ و گسترش بهائیت به خرج داد و در ۱۳۲۸ به دعوت بهائیان آمریکا و اروپا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و بار دیگر به آمریکا رفت. این سفر مرحله حساسی در ماهیت آیین بهایی محسوب می‌شود. پیش از این آیین بهایی بیشتر به عنوان یک انشعاب از اسلام محسوب می‌شد اما شرایط تاریخی و فاصله گرفتن رهبران بهایی از ایران و عدم موفقیت در جلب نظر مخاطبان اولیه و نیز مهاجرت شماری از پیروان این آیین به کشورهای غربی و آشنایی رهبران بهایی با اندیشه‌های جدید در دوره اقامت در بغداد و استانبول و عکاً عملاً سمت و سوی این آیین را تغییر داد. عبدالبهاء در سفر سه ساله خود آنچه را بهائیان به عنوان تعالیم دوازده گانه می‌شناسند مدون کرد و تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن ۱۹ در غرب «خصوصاً تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیزم متداول بود» آشتی داد. برخوردهای عبدالبهاء با تفکر غربی به ویژه الهیات جدید مسیحی و نیز اندیشه‌ها و آمال ترقی و تجدید در مغرب زمین موجب تعالیم جدید وی شد. پس از مرگ عباس افندی مأمورین سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های انگلستان در کشورهای خاورمیانه، با بهائیان اظهار همدردی و خود را در این عزای بهایی شریک دانستند. شوقی افندی در کتاب قرن بدیع می‌نویسد: «وزیر مستعمرات حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان، مستر وینستون چرچیل، به مجرد انتشار این خبر پیام تلگرافی به مندوب سامی فلسطین سرهربرت ساموئل صادر و از معظم له تقاضا نموده مراتب همدردی و تسلیت حکومت اعلی حضرت پادشاه انگلستان را به جامعه بهایی ابلاغ نماید». عبدالحسین آواره در کتاب کواکب الدریه فی مآثر البهائیه می‌گوید: «در این هنگام جمعیت مردم به جنازه فقید (عبدالبهاء) رو آوردند و مقدم بر همه سرهربرت ساموئل بود، سرکمیسر عالی انگلیس در فلسطین که او را مندوب سامی گویند و با اجزاء و حواشی خود مخصوصاً برای تشییع حاضر شده بود». [۹]. حمایت سیاسی انگلستان از بهائیان، همچنان پس از مرگ عباس افندی ادامه داشت و شوقی افندی، میراث‌خوار شبکه بهائیت توانست در جهت اهداف سیاسی بریتانیا خاصه در آفریقا، آن هم با توجه به نقش اسلام در جنبش‌های ضداستعماری و شکست مسیحیت، خدماتی انجام دهد. انگلستان نیز با توجه به ارتباط ضمنی عقاید بابت و بهائیت با اسلام، نظر داشت تا با قدرت و پشتیبانی دولت انگلستان و گرایش مردم آفریقایی در صورتی که موافق مسیحیت نشوند، به بهائیت روی آورند و از این طریق سلطه یک مذهب استعماری را در تحکیم اهداف استعماری گسترش بخشد. برای این منظور، هماهنگی نقشه‌ها و تبادل نظر با دست‌اندرکاران حفظ منافع سیاسی و اقتصادی بریتانیا ضروری و تمرکز همه کوشش‌ها در یک واحد مسئول آن هم «محفل بهائیان انگلستان» شد کاملاً الزامی می‌نمود. انگلیسی‌ها پس از مذاکره با شوقی افندی و توافق در انجام این خدمت، کنفرانسی محرمانه از طرف محفل بهائیان انگلستان تشکیل دادند و شوقی افندی ضمن ارسال تلگرافی، با مشخص کردن مسئولیت‌های مورد توافق با مأمورین انگلیسی، چنین نگاشت: «... حال وقت آن است که جامعه متحد قوی‌البنیان به امر حضرت یزدان خود را آماده میدان نموده پس از یک سال استراحت به خدمات تاریخی دیگری پردازند. اولین هدف نقشه دو

ساله تحکیم بنیان محافل نوزده گانه‌ای است که با تحمل زحمات در انگلستان و اسکاتلند و ایالت ولز و ایرلند شمالی و جنوبی تشکیل گشته است. دومین هدف نقشه آن است که در سه اقلیم تابعه ی کشور انگلستان واقع در مشرق و یا مغرب آفریقا مراکز اصلیہ تأسیس گردد. سومین هدف آن است که کتب و آثار امریہ توسط لجنہ نشریات بہ زبان بومی آفریقا علاوہ بر سه زبانی کہ در طی نقشه ی اول مورد اقدام واقع شدہ ترجمہ و طبع و نشر گردد. موفقیت در اجرای نقشہ مورد نظر راہ را برای اقدامات وسیع دیگری ہموار می سازد تا بہ وسیلہ تأسیس نظم اداری ملکوت موعود الہی در روی زمین استوار گردد. ... موفقیت در اجرای نقشہ جدید جامعہ بہائیان انگلیس را در افتخارات جامعہ بہائیان آمریکا سہیم و شریک خواہد ساخت».

کسب اقتدار تحت حمایت صہیونیسیم

انگلستان پس از تصرف فلسطین با تحصیل «قیمومیت» فلسطین از جامعہ ی ملل در سالہای ۱۹۲۲ - ۱۹۲۳ م. سلطہ خود را بر آن دیار مستقر کرد. مقاومت مسلمانان عرب فلسطین در برابر ستم بریتانیا باعث شد کہ آنها بیش از پیش بر صہیونیستہا تکیہ کنند و از طرح «استعمار» آنان جانبداری نمایند. انگلیسی‌ہا با پی گیری تمام در وصول بہ هدف، یعنی تأسیس این «قدرت» در فلسطین مجاہدہ کردند و پس از چندی سرہربرت ساموئل کہ از خانودہہای معروف یہودی‌ہای انگلیس بود بہ عنوان نخستین کمسیر عالی فلسطین انتخاب شد. چنانچہ گفتیم سرہربرت ساموئل نسبت بہ بہائیان و عباس افندی کہ در ماجرای تصرف فلسطین، جاسوسی انگلستان را بہ عہدہ داشت توجہی خاص پیدا کردہ بود. از همان تاریخ نیز میان زعمای بہائیت و صہیونیستہا کہ در جنب و جوش یہودی کردن سرزمین فلسطین بودند، حسن روابطی برقرار شدہ بود. ہنگام پایان جنگ جهانی اول فقط پنجاہ و پنج ہزار یہودی در فلسطین وجود داشت. حکومت استعماری بنا بر توافقی کہ با صہیونیسیم امضاء کردہ بود درہای کشور را بر روی مہاجرین یہودی باز کرد و این امور مورد اعتراض اعراب مسلمان قرار گرفت. اما بہائیان در این حادثہ بہ پشتیبانی از «انگلستان - صہیونیسیم» برخاستہ و با ہر نوع اعتراضی از جانب مسلمانان عرب مخالفت کردند. شوقی افندی در نامہ‌ای رسمی بہ رئیس کمیسیون (کمیٹہ‌ای کہ مسئولیت پی گیری فلسطین را از جانب سازمان ملل بہ عہدہ داشت) راجع بہ قضیہ ی فلسطین نہ تنها از حقوق مسلمانان عرب در سرزمین فلسطین ہیچ گونه دفاعی نکرد و از آن ہمہ آثار ظلم و تعدی استعمار اظہار تأسفی نمود بلکہ علنا موقعیت و علائق بہائیان و یہودیان را بہ سرزمین مذکور ریشہ دارتر و مهم تر از توجہ مسلمانان بہ «قدس» و سرزمین فلسطین خواند! آنچه شوقی در این نامہ بہ دستور حامیان انگلیسی و صہیونیستی خود نوشتہ است صرفا حفظ منافع بہایی و قبور علی محمد شیرازی و میرزا حسینعلی و عباس افندی است. در آن نامہ شوقی افندی بہ تاریخ مشترک بہائیان و یہودیان در آن سرزمین اشارہ می کند و می گوید عدہ زیادی از پیروان آیین ما از اعقاب یہودیان و مسلمین بودہ اند! سپس از مکان مقدس بہایی واقع در عکا و حیفا کہ برای آن جامعہ بسیار باارزش است یاد می نماید و می گوید مطلبی کہ برای ما اہمیت دارد این است کہ ہر کس حکومت حیفا و عکا را بہ دست می گیرد بہ این نکتہ واقف باشد کہ در این منطقہ مرکز اداری و روحانی یک آیین جہان آرا قرار دارد. و در انتہا از اعضای کمیسیون می خواہد کہ در سفارش‌ہا و توصیه‌ہایی کہ بہ سازمان ملل متحد دربارہ آیندہ فلسطین می کنند بہ حفظ حقوق بہائیان نیز عنایت داشته باشند. علاقہ بہائیان بہ روی کار آمدن یک حکومت صہیونیستی و بہ کار بردن لطایف الحیل [اینکہ اعقاب ما از یہودیان و مسلمین ہستند در حالی کہ دہ قرن از اعقاب ایشان ہمہ مسلمان بودہ اند] برای جلب حمایت یہودیان ہمگی از سیاست‌ہای شوقی افندی بودہ است. در جای دیگر شوقی افندی رسما و آشکارا در لوح نوروز ۱۰۸ بدیع، خطاب بہ بہائیان، نظریہ بہائیت را در خصوص تشکیل کشور اسرائیل چنین اظہار داشتہ بود: «مصدق وعدہ ی الہی بہ ابناء خلیل و وارث کلیم ظاہر و باہر و دولت اسرائیل در ارض اقدس مستقر...». بدین مدرک و سند رسمی بہائیان، تشکیل دولت اسرائیل از نظر بہائیت و بنا بہ تصریح شوقی افندی، یک وعدہ ی الہی بودہ است کہ میرزا حسینعلی و عباس افندی بہ آن یہودیان را بشارت دادہ

بودند!

نقش بهائیت در دربار پهلوی

گزارش‌های پراکنده از اسناد حکومت رضاشاه نشان می‌دهد که بهائیان در بسیاری از سازمان‌های دولت مانند ارتش، راه آهن، اداره دخانیات، اداره ثبت و آموزش و پرورش نفوذ کرده بسیاری از مناصب مهم دولت را در دست داشتند. منافع مشترک بهائیان و رژیم پهلوی در اسلام‌ستیزی و مخالفت و دشمنی رضاشاه با ساختار مذهبی جامعه‌ی ایران در واقع میان آنها پیمانی نانوشته برقرار ساخته بود. تا جایی که «رضاشاه شخصی را به عنوان آجودان مخصوص ولیعهد انتخاب کرد به نام صنیعی. صنیعی در آن زمان سرگرد بود و از بهایی‌های طراز اول بود. او بعدها سپهبد شد و مدتی وزیر جنگ و مدتی متصدی یک وزارتخانه‌ی دیگر بود».

[۱۰]. گستره‌ی نفوذ بهائیان در نظام اداری رضاشاهی بعد از سقوط وی بیشتر آشکار شد. گستاخی بهائیان تبلیغات گسترده، تأسیس پی در پی محفل یا مراکز دینی بهایی نشان از نفوذ و قدرت آنها می‌داد. مبلغین بهایی آزادانه در شهرها و روستاها تردد می‌کردند و علناً مردم مسلمان را به کیش بهائیت دعوت می‌کردند. شاید علت نفوذ گسترده بهائیان در دربار پهلوی نفوذ و اقتدار انگلیسی‌ها بود. انگلیسی‌ها از زمان کودتا روی رضاخان و در خانه و محل کار او نفوذ کامل داشتند. چه در زندگی خصوصی و چه در وظایف مملکتی همواره ایادی انگلیسی نفوذی «اگر چه غیر مشهود» داشتند اما بعد از روی کار آمدن محمدرضا این نفوذ - بنا بر شخصیت خاص محمدرضا و انفعال تام او - کاملاً مشهود و علنی بود. مهره‌هایی چون سلیمان بهبودی و سپس خانم ارفع که سرپرستی محمدرضا را به عهده داشت همگی توسط انگلیسی‌ها کاشته شده بودند. [۱۱]. گذشته از این، سه عامل مهم در دستگاه محمدرضا حمایت از نقش مؤثر انگلیسی‌ها داشت. از یک طرف ارنست پرون که در دوران تحصیل محمدرضا در فرانسه به عنوان پیشکار او بود و بعدها همراه محمدرضا به ایران آمد. او به گفته‌ی ثریا مرموزترین فرد دربار بود؛ او می‌گوید «در بیان اوضاع دربار سلطنتی ایران همین بس که حتی من، به عنوان ملکه کشور و زن شاه نتوانستم از کار این باغبان سابق سوئسی و یار غار شاه سردربیاورم». رفتار پرون با محمدرضا بسیار بی‌پروا، زننده و تحکم‌آمیز بود و هرچه می‌خواست بی‌چون و چرا انجام می‌شد. از طرف دیگر نقش دستگاه فراماسونری بود که خود پرون از بنیانگذاران آن به حساب می‌آمد و بعدها شریف امامی از رؤسای آن شد. و نکته سوم نقش خاص بهائیان و شخصیت تیمسار دکتر عبدالکریم ایادی بود. او در دربار محمدرضا همان نقشی را به عهده گرفت که پرون عهده‌دار بود با این تفاوت که او بسیار مؤدب بود و مانند پرون با خشونت رفتار نمی‌کرد. «پدر ایادی از رهبران مذهبی بهائی‌ها بود و این سمت به ایادی به ارث رسیده بود. لذا بدون تردید باید گفت که او از آغاز توسط سرویس انگلیس نشان شده بود و واجد شرایط یک جاسوس طراز اول بود و لذا او را به دربار معرفی کردند. نقشی که ایادی تا انقلاب برای غرب داشت مجموعه مهره‌های غرب روی هم نداشتند». [۱۲]. ایادی آن قدر در دستگاه نفوذ داشت که می‌توان کتابی در این باره نوشت که «آیا ایادی بهایی بر ایران حکومت می‌کرد یا محمدرضا پهلوی»؟ او با نفوذترین فرد دربار بود به طوری که در یک زمان تصدی ۸۰ شغل را در دست داشت و در زمان او بهایی‌ها در مشاغل مهم دولتی قرار گرفتند و هیچ بهایی نبود که بیکار باشد. در دوران قدرت ایادی تعداد بهایی‌های ایران به سه برابر رسیده بود! و همه چیز بنابر منافع بهایی‌گری دائماً در گردش بود. فردوست در خاطراتش درباره او چنین می‌گوید: «ایادی جاسوس بزرگ غرب و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های آمریکا و انگلیس در دربار کشور بود و نفوذ او با نفوذ محمدرضا مساوی بود». گذشته از صنیعی و ایادی، امیرعباس هویدا نیز در زمان صدارت تعلق خاصی به بهائیت داشت و ارتباط هویدا با فرقه بهائیت طی اسنادی در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی به تفصیل بیان شده است اما در این جا همین قدر بگوییم که در زمان نخست‌وزیری هویدا ۹ وزیر بهایی به کابینه راه یافتند. بهائیان علاوه بر اشغال پست‌های حساس نظامی و سیاسی بر بسیاری از منافع اقتصادی نیز تسلط یافتند. «آنها نه تنها مورد حمایت رژیم شاه بودند بلکه به گفته سپهبد

اسدالله صنیعی حتی رئیس‌جمهور آمریکا، جانسون، مرتب به احبای ایران تبریک می‌گوید». [۱۳].

پاورقی

- [۱] بهائیان، ص ۵۹۰.
- [۲] دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۷۳۵.
- [۳] همان.
- [۴] پرنس دالگورکی، ص ۵۰.
- [۵] همان، ص ۶۵.
- [۶] پرنس دالگورکی، ص ۶۷.
- [۷] بهائیان، ص ۶۴۵.
- [۸] همان، ص ۶۴۷.
- [۹] همان، ص ۶۴۹.
- [۱۰] ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ص ۵۶.
- [۱۱] همان، ص ۱۸۸.
- [۱۲] همان، ص ۲۰۱.
- [۱۳] «بهائیت، رژیم پهلوی و مواضع علما»، فصلنامه مطالعات تاریخی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲-۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

